

مروارید قشم

(معرفی، نقد و بررسی سروده‌های امینه دریانورد)

دکتر اسدالله نوروژی*

چکیده

بعید می‌دانم بیش از بیست سرودهٔ امینه دریانورد را شنیده یا خوانده باشم اما تردید ندارم نمرهٔ شعر و شاعری او در استان هرمزگان فاصلهٔ چندانی با بیست ندارد! همهٔ آثاری که از این سراینده در اختیار دارم محدود به چند غزل، یک دو بیتی، یک شعر آزاد و دو سه ترانه است که البته در هر دو اقلیم غزل و ترانه سرآمد سراینندگان جزیرهٔ قشم است.

توجه به دو عنصر "اقلیم" و "جنسیت" به شعر امینه تشخص ویژه بخشیده است؛ از طرفی با زبان "آب، دریا و جزیره" سخن می‌گوید و از طرف دیگر نمایندهٔ زن امروز در جامعهٔ ادبی ست؛ زنی که با عاطفه و احساس سخن می‌گوید و زلالی زبان و موسیقی کلامش به همراه تصویرهای بکر و تخیل افسونگر، دل‌ها را تسخیر می‌سازد. نوشتهٔ حاضر، تلاشی ست برای شناخت و معرفی این سرایندهٔ ارزشمند و به نوعی قدردانی از دختری جنوبی که قیمت گوهر طبعش کمتر از مرواریدهای صید شده در سواحل جزیره‌ای که وی در آن سکونت دارد، نیست!

واژه‌های کلیدی: امینه دریانورد، قشم، جزیره، آب، غزل

مقدمه

هر متاعی ز معدنی خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز!
ایران عزیز نه تنها کشور چهار فصل است (تنوع آب و هوایی اش) و مواهب طبیعی (جنگل و کوه و دریا و دشت‌های گسترده) آن جای بسی شکر دارد، گوشه گوشه‌اش با هنر نیز عجین شده است! سواحل خلیج فارس با صنایع دستی و فرهنگ ویژه اش، جلوه‌ای از جذبه‌های ایران زمین

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

است؛ تلفیق آب و خاک معجونی شگفت پدید آورده است! مردمی گرم و همگون با تابش بی‌امان خورشید، دارای دلی دریایی و اهل موسیقی و آوا. زنان و دخترانش نیز همراز و هم زبان موج و نسیم و مهتابند!

بدین سان بی آن که دریابیم، دامنگیر و صیدش می‌شویم؛ چه بسا مردمی که به نیت سفری کوتاه آمدند و اینک سالهاست در آن رحل اقامت افکنده‌اند. به ظاهر شهری تجاری ست اما همه کسانی که پایبندش شده‌اند تاجر نیستن! و حقیقت این که در بطن کسب و کار، روح عشق و زندگی سیلان دارد. جریان رمزآلود هنر در رگ و پی هرمزگان، رشته‌هایی ست نامرئی که دلها را به دام می‌کشد. از این رو اعتقاد نگارنده بر آن است که نباید از توجه به شعر و موسیقی این سامان غفلت کرد. هنری زاده دامن دریا که بخاروار از آب برمی‌خیزد و با کمند خورشید، خود را به بام آسمان نزدیک می‌سازد.

شعر هرمزگان و امینه دریانورد

خوشبختانه هرمزگان در یکی دو دهه اخیر به برکت حضور شاعران سرشناس و برگزارای جشنواره‌های شعر و قصه، کارنامه مطلوبی در عرصه فرهنگ و ادب ارائه کرده است و انجمن‌های شعر و ترانه‌اش آینده روشن تری را نیز نوید می‌دهند. معرفی استعداد‌های این استان البته در این مجال ممکن نیست و از حوصله این مقاله نیز بیرون است. اما شاعر و ترانه‌سرای که اینک معرفی می‌شود می‌تواند نمونه خوبی برای شناخت چهره‌های آینده ساز این دیار باشد. مجموعه‌های شعر "برکه و باران" که به همت جناب رضایی از آثار برگزیده کنگره‌های سراسری شعر و قصه در بندرعباس به چاپ رسید، فرصتی برای امثال نگارنده فراهم آورد تا با جوان‌های مستعد هرمزگانی آشنا شود و بتواند جایگاه آن‌ها را در مقایسه با شاعران جوان استان‌های دیگر کشور بسنجد. نشر دو غزل از امینه دریانورد، در برگزیده آثار چهارمین کنگره (آذر ۸۱) نویدبخش طلوع شاعری ارزنده از جزیره قشم بود. غزل اول با مطلع:

با این که ناگزیر چراغی نمی‌برم می‌خواهم از شب، این شب بی‌رحم بگذرم
شاعری را معرفی می‌کرد که می‌گفت: "هرگز من از اهالی نفرین نبوده‌ام" و ادعا داشت:
"شعری که واژه واژه‌اش از جنس دیگری ست" ارائه می‌کند! و با اشاره به جزیره زادگاهش، از هستی شورآفرین خود داد سخن می‌داد:

مثل جزیره‌ای که در آنم غرورمند در هستی تلاطمی خود شناورم!
در غزل بعد از مرز "اقلیم" فراتر می‌رفت؛ با سربلندی از وفاداری اش به مام وطن سخن می‌گفت
و از "جنسیت و حیثیت زن" دفاع می‌کرد! با زبانی دلنشین و خلق تصویرهایی بدیع در ساحت شعر:
شبیبه رخت عروسی که می‌شود کفنم تو گاهواره و گوری برای من وطنم
شعار نیست که شعر من است گوش کنید مرا که آینگی می‌تراود از سخنم
در دل شعر، باز از جزیره، آرامش، طوفان، همصدایی و بی‌صدایی! و سکوت و به سخره گرفتن
صدا، یاد می‌کرد که به طور طبیعی تداعی کننده "ساحل، صخره و موج" بود! و سرانجام با این بیت

غزلش را به پایان می‌برد :

به صفرهای هزارآفرین به عشق به رنج که من سروده‌ای از ناسروده‌های زخم!

(رضایی ؛ ۱۳۸۲، ۲۵)

اما بیشترین نمونه آثار دربانورد را می‌توان در نخستین گزیده شعر شاعران جوان حوزه هنری مشاهده کرد که با عنوان "ساده تر از صدا" منتشر شده است. در این مجموعه شاهد ۷ غزل امینه هستیم و به گمان نگارنده، یکی از دو سروده برتر وی یعنی "باغچه" که بیشتر در ماهنامه قشم نیز درج شده بود، از آن جمله است :

نه فقط باغچه یک مزرعه دارم در آب	و در اندیشه که جز خود چه بکارم در آب
شده ام چرخه‌ای از بارش و تبخیر همین	صبح برخیزم و شب باز ببارم در آب
حسرت گرتۀ خاکی به ضمیرم مانده ست	بس که شستند به وسواس غبارم در آب
آب یعنی من و هر گمشده بی آمار	های از آن گاه که خود را بشمارم در آب
شوق هم بالی مرغان مهاجر دارم	لاک پشتانه اگر زیست تبارم در آب
آسمان باز مرا سهم خودش خواهد دید	گرچه آماده ترین است مزارم در آب
آب هستی ست و من هستم و حرفم اینکه	فرصتی نیست که حرفی به لب آرم در آب

(حوزه هنری ؛ ۱۳۸۷، ۵۳)

هفت بیتی که ارزش هفتادبار خواندن دارد! برای شیفته شعری چون نویسنده این یادداشت، از لفظ گرفته تا معنا، از تنوع واژگانی تا ترکیبات دلپسند و از خیال انگیزی تا بیان حکیمانه، از نوآوری تا پیوند با ارزشهای شعری شناخته شده، برخوردار است. درین سروده یافت می‌شود. به گونه‌ای که اگر مجال بیان بود، تنها در اوصاف همین غزل از غزال شعر هرمزگان، داد سخن می‌داد. با توجه به اینکه قرارست به دیگر سروده‌های شاعر سر بزیم، فقط "شاه بیت" آن را دوباره زمزمه می‌کنیم :

شده ام چرخه‌ای از بارش و تبخیر همین صبح برخیزم و شب باز ببارم در آب
 تصویر زندگی تکراری در جزیره را با چه زبانی بهتر و زیباتر از این می‌توان ارائه کرد ؟ از بین
 بیتهای شاعران قدیم و جدید، صرفا سروده "ظہیر فاریابی" را شاید بتوان همتای آن در یک جلوه
 از ترسیم جزیره نقل کرد که البته آن بیت هم مسیری دیگر و مضمونی ویژه خود دارد! و نتیجه آن
 می‌شود که هر دو بی نظیر بمانند. بیت مورد نظر را که در توجیه بی خوابی شاعر اواخر سده ششم
 هجری ست و هجوم سیل اشک در سروده‌اش جزیره مردمک چشمانش را در خود فرو برده
 قرارگاهی برای خواب نماند! مرور می‌کنیم :

بگو به خواب که امشب میا به دیده من جزیره‌ای که مکان تو بود، آب گرفت!

(ظہیر ؛ ۱۳۶۱، ۳۳۱)

از غزل‌های دیگر امینه در "ساده تر از صدا" می‌توان به دو اثر صفحات ۵۱ و ۵۲ نگاه کرد :

گذر نکرده‌ای از خویش تا به من برسی هنوز فاصله داری به خویشتن برسی

"آی آدمها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید" یک جسد قرنی ست در آبست و هیچ او را نمی دانید که دومی با تضمین مصرع مشهور نیما آغاز کرده است و در سروده به تناسب از جزیره سخن به میان می آورد؛ یعنی، یکی از دو موتیف اشاره شده و مشخصه شعرش و بحث از "زن" را هم که مشخصه دیگر سروده های اوست در غزل قبلی می توان بررسی کرد.

سخن از جزیره باز در آخرین غزل دریانورد که در صفحه ۵۵ همین مجموعه درج شده است، شنیدنی ست:

خیال کن که جزیره که ما از آن توایم که زر خرید، که تسخیر رایگان توایم
خیال نه که یقین می کن این کرامت محض تمام تور تو ما نیز ماهیان توایم
و این بیت دلنشین عاشقانه که فارغ از خیال جزیره اما در تسلیم محض به عشق و معشوق سروده است:

خیال فرصت خوبی ست خوش خیال ترین خیال کن که خدایی و بندگان توایم!
(حوزه هنری؛ ۱۳۸۷، ۵۵)

در گزیده شعر بعدی حوزه هنری (پشنگ ماه بر مهتابی) به دو غزل از امینه بسنده شده است اما هردو شنیدنی ست. یکی با مطلع:

چه خوب می شود ای روح شعرهای زمینی دوباره بر نفس واژه واژه ام بنشین
با محتوایی دیگرگونه فلسفی لیکن در همان اسلوب نو، مستحکم و لبریز از زلالی و طراوت غزل هایی که پیشتر دیده بودیم و از شاعر انتظار داشتیم.

غزل دیگر را کامل نقل می کنم:

برقص تا که بر قصد تمام من با تو ببین به تجربه من خسته می شوم یا تو
من و تو لنج به طوفان رسیده ایم برقص خیال کن که منم، من غریق و دریا تو
چه ناگهانی از این اتفاق شیرین تر مرا که راه نجاتی نمانده اما تو
دوباره آبی و آرام می شوی فردا و هم جزیره چه زیباست این که فردا تو
کنار اسکله لنگر گرفته باشی، من بپرسمت که چه کردی، چه کردی آیا تو
که من منی که به ساز زمانه رقص نکرد چه بی مضایقه رقصید با تو تنها تو

شاعر تکان های حاصل از موج دریا را با تعبیر رقص به تصویر کشیده است! سوای اینکه واژه هایی چون لنج، طوفان، غریق و دریا در بیت دوم با آبی و آرام و جزیره بیت چهارم و اسکله و لنگر بیت پنجم وظیفه فضا سازی را به زیبایی در ساحت غزل عهده دار شده اند. هنر تکیه و تأکید بر قافیه، نیز قوی تر از دیگر سروده ها به مدد شاعر و شعر آمده است.

البته چنین هنرنمایی با قافیه در کار قدما و معاصرین، بی سابقه نیست و نزدیکترین نمونه ای که به ذهن متبادر می شود، غزل "دل" سروده ابوالقاسم لاهوتی ست (سهیلی؛ ۱۳۸۸، ۲۱۸):

نشد یک لحظه از یادت جدا دل زهی دل، آفرین دل، مرحبا دل
تا بیت آخر که می گوید:

تو لاهوتی ز دل نالی دل از تو حیا کن؛ یا تو ساکت باش یا دل!

مقایسه گردد با بیت‌های مطلع و مقطع غزل امینه تا ظرافت هنر شاعر دیده شود. انصافاً باور می‌کنیم که زمین از ابدال خالی نمی‌ماند؛ چه دریاورد با حسن ختامی که به غزلش بخشیده و تنها را در قافیه نشانده و بر ردیف "نو" تأکید نموده، کاری کارستان رقم زده است!

غیر از آنچه گذشت، دو سه غزل دیگر به همراه یک دوبیتی و سروده‌ای آزاد در "دلنوشته‌ها" وبلاگ اختصاصی شاعر بر روی صفحه‌ی اینترنت نیز قابل مشاهده است که اگر چه به ویژه غزل ۶ بیتی "پرواز" با مطلع:

پیش از آنی که فروتر ببرد گردابم
باز هم ناجی همواره‌ی من دریابم
ما را در تأیید موتیف‌های شعری یاری می‌دهد و در آن تصویر دل‌انگیزی از حسادت مهتاب به شاعر و شب و دریا می‌بینیم. غزل "دلت نسوخت" هم با عنوانی که ردیف شده است، محکم و گیراست، به گمان نگارنده، ویژگی تازه‌ای به خصوصیات شاعر اضافه نمی‌کند. با این حال از سروده‌های مشترک وبلاگ، جهت مقایسه با آنچه در کتابها آمده بود و درج عنوان و تصحیح اشتباهات تایپی، استفاده شد. (www.Aminedaryanavard.blogfa.com)

ترانه‌های امینه

وجهه‌ی درخشان دیگر هنر امینه دریاورد، تصنیف سرایی اوست. نمونه‌هایی از ترانه‌های چاپ شده‌ی او را می‌توان در یکی از شماره‌های "دو هفته نامه ادبی رودکی" دید. سه ترانه با خصوصیات ظاهری زیر:

۱- چارپاره‌ای با گویش محاوره‌ای (ویژه ترانه) در ۵ بند و این مطلع درخشان:
تو که صدامو دوس داری / حال و هوامو دوس داری / خودم که هستم واسه چی / خاطره هامو دوس داری؟

قطعا زیبایی کامل آن را می‌توان بعد از اجرا و به همراه موسیقی درک کرد ولی در همین شکل و شمایل هم گویی پیری همچون مولوی با زبانی امروزی و جوان در گوشمان زمزمه می‌کند (مولانا؛ ۱۳۶۳، ۵۸۶):

بیا تا قدر همدیگر بدانیم
چو بر گورم به خواهی بوسه دادن
که تا ناگه ز یکدیگر نمایم
رخم را بوسه ده کاکنون همانیم!

۲ غزل گونه‌ای هفت بیتی در بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف (منظور رعایت کامل سنت در حفظ وزن و قافیه اما با زبان و واژه‌هایی مناسب ترانه!):

یه دفه طفلکی عاشق شد و گم شد دلکش
گم که نه! انگاری که کنده شد اصلا کلکش
۳ باز هم با قالب غزل و در ۷ بیت اما وزن شروه که محبوب ساحل‌نشینان است؛ به ذکر بیتی از این تصنیف اکتفا می‌کنم:

نیگا کن ابرا بارونو آوردن
بیا تا باورم شه مهربونی!

(مجله رودکی؛ ش ۷۵، ص ۲۸)

همان گونه که مشاهده شد زبان امینه در ترانه هایش نیز مثل غزل، زلال و گواراست. مضاف بر

اینکه با چم و خم تصنیف پردازی هم به خوبی آشناست و تأملش در اندیشه و تخیل، زمام زبان را از کفش خارج نساخته است!

نکته‌ای که در این بررسی نباید ناگفته گذاشت، اشاره به گلایه‌هایی ناچیز است که البته آن هم گردی بر دامان این هنرمند باقی نمی‌نهد ولی گریزی از اشاره بدان نیست!

عیب می

الف- واژه پوکیده در غزل "رنج" متأسفانه هم مشکل غرابت استعمال دارد و هم خلاف قیاس که از یک اتهام نیز تبرئه شود، دومی را نمی‌توان نادیده گرفت و جز تلاش در حفظ موسیقی توجیهی برای آن نمی‌توان تراشید؛ بدتر اینکه بر تارک سروده، در مطلع نیز نشسته است! (نک. غزل مورخ ۸۸/۴/۲۱ در وبلاگ دلنوشته‌ها)

آهن اینجا اگر چه پوکیده است ریشه‌ها مان بین چه بالیده است

ب- بیت پایانی "بگو به عشق" باز هم در وبلاگ این گونه درج شده است:

دعا کنید تا که این قصاص پیش از جرم هر آنچه با من او کرد با شما نکند

گناه جا به جایی حروف ربط "تا" و "که" را می‌توان به گردن کاتب انداخت ولی باز هم وزن بر دوش مصراع دوم سنگینی خواهد کرد! مگر این که بیت را ویرایش کنیم.
ج- در غزل "دلت نسوخت":

آینه‌های مصرع سوم، بی تردید باید با یک "ی" آینه‌ها خواند و لازم است که "دل" مصراع ماقبل آخر شبیه دلی تلفظ کرد تا موسیقی مراعات شده باشد و البته این هر دو امکان پذیر است اما بی‌گلایه نمی‌ماند.

وقتی که حرف آینه‌ها ناشنیده ماند و ... چهره‌ها چنان و چنین شد، دلت نسوخت؟

آن روزها دل تو کجا بود مهربان؟! آن روزها که حیف‌ترین شد - دلت نسوخت

د- تعبیر "قرار بی ستونی" به دل‌نگارنده این نوشته نشست ولی با تکرار و لایه تأکیدی که شاعر برای کاربردش دارد باید مشکل از قدرت ذوق و قوه دریافت صاحب این قلم باشد! لیکن برای نشان دادن حسن نیت و امید به رشد و شکوفایی هرچه بیشتر این شاعر، نتوانست از اشاره به آن خودداری کند:

تورو دیدم جوونیم یادم اومد قرار بی ستونیم یادم اومد

(بیت نخست دوبیتی وبلاگ)

قرار داشتیم قرار بی ستونی نبود حتی آگه از من نشونی

(مطلع ترانه ۳ مندرج در نشریه رودکی ۷۵)

منابع و مآخذ

الف کتاب‌ها

- حوزه هنری استان هرمزگان (۱۳۸۷)، ساده تر از صدا، انتشارات سوره مهر
- حوزه هنری استان هرمزگان (۱۳۸۸)، پشنگ ماه بر مهتابی، ناشر حوزه هنری
- رضایی؛ علی (۱۳۸۲)، برکه و باران [برگزیده آثار شعر چهارمین کنگره سراسری شعر و قصه جوان] ناشر چی چی کا
- سهیلی؛ مهدی (۱۳۸۸)، گنج غزل، انتشارات سنایی، چاپ چهاردهم
- فاریابی؛ ظهیرالدین (۱۳۶۱)، دیوان، به اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی، انتشارات فروغی، چاپ دوم
- مولانا؛ جلال الدین (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم

ب نشریه

- رودکی؛ نیمه نخست آبان ۸۹؛ سال پنجم، شماره‌های پیاپی ۷۵ و ۷۶

ج وبلاگ

- دلنوشته‌ها www.Aminedaryanavard.blogfa.com